

سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲

فیروزه رادفر

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی**

چکیده

جو بایدن، قبل و بعد از انتخابات، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود را تدوین و تعقیب سیاست نوین آمریکا در قبال ایران اعلام کرده است. در کانون «سیاست ایران» بایدن نیز بازگشت به برجام قرار دارد. با این حال، در مورد چیستی و چگونگی این سیاست و بازگشت آمریکا به برجام ابهاماتی وجود دارد. از این رو، در این مقاله تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که سیاست خارجی بایدن نسبت به ایران چه ماهیت، مؤلفه‌ها و مختصاتی دارد و چگونه خواهد بود؟ با روش مطالعه اسنادی و تحلیل گفتارها، مکتوبات و مواضع اعلامی بایدن و تیم سیاست خارجی او، استدلال می‌شود که گفتمان سیاست خارجی بایدن «بین‌المللی‌گرایی لیبرال» است. سیاست هسته‌ای بایدن نیز بر پایه پیوند موضوعی و مرحله‌ای مبنی بر بازگشت به برجام در گام نخست، تقویت و توسعه مفاد و طولانی‌ترکردن زمان آن در گام دوم و تسری آن به برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران در گام سوم است.

واژگان کلیدی: برجام، بین‌المللی‌گرایی لیبرال، نهادگرایی لیبرال، چندجانبه‌گرایی، فرآتلانتیک‌گرایی، حقوق بشر، گسترش دموکراسی، مداخله‌گرایی بین‌المللی، فشار حداکثری.

firoozeradfar@yahoo.com

— استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست‌وسوم ● شماره چهارم ● زمستان ۱۳۹۹ ● شماره مسلسل ۹۰

مقدمه

جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، تدوین و تعقیب سیاست جدید نسبت به جمهوری اسلامی ایران را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت خود اعلام کرده است. چون بایدن و تیم سیاست خارجی او بر این باورند که کارزار فشار حداکثری ترامپ در قبال ایران در دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. از این رو، برای رهایی از این راهبرد شکست‌خورده باید سیاست نوینی تدوین و اجرا کرد که اهداف و منافع راهبردی آمریکا را تأمین کند. در کانون «سیاست ایران» بایدن نیز موضوع هسته‌ای ایران قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که بایدن قبل و بعد از انتخابات آشکار ساخته است که دولت وی در صورت بازگشت ایران به برجام، به این توافق باز خواهد گشت. با این حال، چستی و چگونگی سیاست کلی بایدن و سیاست هسته‌ای «تعهد در برابر تعهد» او در قبال ایران ابهام دارد. بنابراین، هدف این مقاله واکاوی چستی و چگونگی سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران است؛ به طوری که تلاش می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که سیاست خارجی بایدن نسبت به ایران چه ماهیت، مؤلفه‌ها و مختصاتی دارد و چگونه خواهد بود؟

در بطن پرسش اصلی، سؤالات فرعی دیگری نهفته است که پاسخ‌گویی به آنها نیز ضرورت دارد. گفتمان سیاست خارجی بایدن چیست؟ اصول سیاست خارجی بایدن، در قالب این گفتمان، کدامند؟ فرآیند و مراحل سیاست هسته‌ای «تعهد در برابر تعهد» بایدن کدامند؟ با روش مطالعه اسنادی و تحلیل گفتارها، مکتوبات و مواضع اعلامی بایدن، آنتونی بلینکن نامزد وزارت خارجه، جیک سالیوان مشاور امنیت ملی و ویلیام برنز رئیس سازمان سیا در دولت بایدن سعی می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود. به‌منظور تأمین این هدف، مطالب در چهار گفتار و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود. در نخستین قسمت، گفتمان سیاست خارجی بایدن توضیح داده می‌شود. گفتار دوم، به بحث و بررسی اصول سیاست خارجی بایدن در چهارچوب این گفتمان می‌پردازد. در گفتار سوم، منافع، اهداف، ابزار و دکترین سیاست خارجی بایدن تلخیص و تبیین می‌شود. گفتار چهارم به تحلیل چستی و چگونگی سیاست هسته‌ای بایدن در قبال ایران اختصاص دارد. سرانجام، یافته‌های مقاله در قالب سناریوهای مختلف در نتیجه‌گیری تلخیص می‌شود.

الف. گفتمان سیاست خارجی بایدن: بین‌الملل‌گرایی لیبرال

گفتمان سیاست خارجی بایدن در چهارچوب گفتمان سیاست خارجی حزب دموکرات آمریکا، «بین‌الملل‌گرایی لیبرال»^۱ است (Kupchan, 2020). اما برخی این گفتمان را «واقع‌گرایی لیبرال»^۲ (Ikenberry and Kupchan, 2004) و «واقع‌گرایی مترقی»^۳ (Wright, 2006, 2016, 2020; Nye,) (Aug. 25, 2006) نیز می‌نامند. این سه عنوان، به‌رغم اختلاف لفظی، مشترک معنوی بوده و بر نظام معنای واحدی دلالت دارند؛ به‌گونه‌ای که در این نظام، معنا، ایده‌ها و انگاره‌های رئالیسم و لیبرالیسم در قالب نظام دلالت واحدی تلفیق و ادغام می‌شوند. ایده‌کانونی این گفتمان، تدبیر و تغییر جهان و نظام بین‌الملل از طریق اعمال قدرت و اراده و آرمان آمریکاست (Kupchan, 2020: 299). از این رو، از یک سو، بر مبنای سنت لیبرالیسم، بر اصول دموکراتیک، ارزش‌های لیبرال، دیپلماسی، همکاری، چندجانبه‌گرایی و نهادگرایی در سیاست خارجی آمریکا تأکید می‌شود.

اما از سوی دیگر، بر پایه سنت رئالیسم، ضرورت استفاده از زور در چهارچوب دیپلماسی اجبار^۴ و بازدارندگی^۵ و مداخله نظامی آمریکا در سطح بین‌المللی تأیید و توصیه می‌شود؛ به طوری که راهبرد کلان بین‌الملل‌گرایی لیبرال، ادغام دوگونه واقع‌گرا و آرمان‌گرای بین‌الملل‌گرایی است. این راهبرد، متضمن ترکیب و تلفیق قدرت، همکاری و مشارکت برای مبارزه و مقابله با تهدیدها و دشمنان آمریکا؛ حفظ و تداوم صلح آمریکایی^۶ به معنای طراحی، برقراری و دفاع از نظم بین‌المللی قاعده‌مند توسط آمریکا؛ و توجیه مداخله نظامی آمریکا در امور بین‌المللی بر اساس منافع ملی و آرمان‌ها و ایدئال‌های آمریکایی است (Kupchan, 2020: 27, 299). سیاست خارجی آمریکا همواره با این پارادوکس مواجه بوده است که چگونه می‌توان همزمان و توأمان از قدرت بلامنازع و بی‌مانند این کشور و ارزش‌های لیبرال استفاده کرد.

واقع‌گرایان، منکر و مخالف نقش تعیین‌کننده ارزش‌ها و ایدئال‌های دموکراتیک و لیبرال در سیاست خارجی آمریکا هستند و تنها بر تعقیب و تأمین منافع ملی تأکید و تمرکز می‌کنند. در

1. International Liberalism
 2. Liberal Realism
 3. Progressive Realism
 4. Coercive Diplomacy
 5. Deterrence
 6. Pax Americana

مقابل، آرمان‌گرایان، این ارزش‌ها و آرمان‌ها را تعیین‌کننده سیاست خارجی آمریکا و جزء قوام‌بخش و ذاتی آن می‌دانند. دموکرات‌ها معتقدند که این پارادوکس در قالب سیاست خارجی واقع‌گرای لیبرال یا مترقی بر مبنای گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال قابل رفع است؛ به‌گونه‌ای که بر پایه راهبرد کلان منسجم و یکپارچه‌ای، قدرت سخت نظامی و قدرت نرم مبتنی بر ارزش‌ها و ایدئال‌های لیبرال و دموکراتیک در چهارچوب قدرت هوشمند^۱ ترکیب و اعمال می‌شوند (Nye, Aug. 25, 2006).

سیاست خارجی بین‌الملل‌گرای لیبرال به‌وسیله ایدئال‌ها و واقعیت‌های قدرت هدایت می‌شود. اهداف و منافع آمریکا از جمله نظم بین‌الملل لیبرال، از طریق درهم‌آمیختن برتری آمریکا و اصول و ارزش‌های لیبرال بنیادین آن محقق می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آمریکا از قدرت برتر خود برای تاسیس و تداوم سازوکارهای اجماعی و مشروع نظم و حکمرانی بین‌المللی بهره می‌گیرد (Ikenberry, and Kupchan, 2004: 38). مهم‌ترین اصول بین‌الملل‌گرایی لیبرال عبارتند از تجارت آزاد بین‌المللی؛ چندجانبه‌گرایی؛ نهادگرایی بین‌المللی؛ امنیت همکاری‌جویانه و دسته‌جمعی؛ حفظ و احترام به حقوق بشر؛ توسعه و گسترش دموکراسی؛ حل دسته‌جمعی مشکلات و مسائل بین‌المللی؛ تغییر و تحول تدریجی و تکاملی نظم بین‌المللی؛ و حکومت قانون (Ikenberry, 2009: 71-73; Ikenberry, 2018: 7-23).

شخصیت، مواضع، اندیشه و عملکرد بایدن و تیم سیاست خارجی وی به خوبی نشان می‌دهد که آنان بین‌الملل‌گرایان لیبرال هستند و در گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال می‌اندیشند و عمل می‌کنند. از این رو، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولت بایدن، بین‌الملل‌گرایی لیبرال خواهد بود؛ چون آنان خود را متعهد و پایبند به اصول، اهداف و راهبرد سیاست خارجی بین‌الملل‌گرا یا واقع‌گرای لیبرال می‌دانند. آنان در قالب گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال، در صدد تلفیق و ادغام آموزه‌ها، آرمان‌ها و اصول لیبرالیسم و رئالیسم در سیاست خارجی آمریکا هستند؛ به‌گونه‌ای که از یک سو، مانند لیبرل‌ها بر تجارت آزاد بین‌المللی؛ چندجانبه‌گرایی؛ نهادگرایی بین‌المللی؛ امنیت همکاری‌جویانه و دسته‌جمعی؛ حفظ و احترام به حقوق بشر؛ توسعه و گسترش دموکراسی؛ حل دسته‌جمعی مشکلات

و مسائل بین‌المللی؛ تغییر و تحول تدریجی و تکاملی نظم بین‌المللی؛ و حکومت قانون تأکید می‌کند. از سوی دیگر، مانند رئالیست‌ها، استفاده از زور، خشونت و بازدارندگی نظامی را برای پشتیبانی از دیپلماسی آمریکا ضروری می‌دانند (Burns and Sullivan, May 2019; Burns, Dec. 8, 2019). همچنین، مداخله نظامی آمریکا در نظام بین‌الملل برای تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های لیبرال و دموکراتیک را تأیید و توصیه می‌کنند (Blinken and Kagan, 2019).

بنابراین، بایدن از یک طرف، تصریح می‌کند که «دیپلماسی باید نخستین ابزار قدرت آمریکا باشد» و او «دیپلماسی به عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی آمریکا را ارتقاء خواهد داد» (Biden, March/April 2020). از طرف دیگر، به هیچ وجه اعزام نیروی نظامی و استفاده از قدرت سخت آمریکا در سایر نقاط جهان را نفی نمی‌کند. او تنها استدلال می‌کند که «شما نمی‌توانید به زور متوسل شوید، مگر اینکه بتوانید ثابت کنید که [هزینه] زور قابل تحمل بوده و نتیجه‌بخش خواهد بود» (Clemons Aug. 22, 2016). از این رو، بایدن به عنوان رئیس کمیته روابط خارجی سنا، در سال ۲۰۰۳ از حمله آمریکا به عراق حمایت کرده و به آن رأی مثبت داد. او همچنین اخیراً آشکارا اعلام کرده است که «اگر ایران مواجهه و مقابله را برگزیند، من آماده هستم تا از منافع حیاتی و نیروهایمان دفاع کنم» (Biden, Sept. 13, 2020). به همین خاطر، رابین وایت^۱ (Wright, Nov. 11, 2020) بایدن را «آمیزه‌ای از اصول و عمل‌گرایی»^۲ توصیف می‌کند. استیو کلیمونز^۳ نیز وی را نخستین نمونه «رئالیسم شخصیتی»^۴ آمریکایی می‌نامد (Clemons, Aug. 22, 2016).

آنتونی بلینکن^۵، وزیر خارجه آمریکا، نیز از چنین شخصیت، تفکر و عملکردی برخوردار است. او هم مانند بایدن، بین‌الملل‌گرا یا لیبرال واقع‌گراست؛ به گونه‌ای که پایبندی به اصول و ارزش‌های لیبرال را با سیاست قدرت و عمل‌گرایی سیاسی در می‌آمیزد. او مانند فردی رئالیست، اهل واقع‌بینی، احتیاط، سیاست گام به گام، مصالحه، سازش و توافق است. اما در عین حال، دورنما و افق آرمان‌ها و اهداف درازمدت و بزرگ‌تر سیاست لیبرال را نیز نادیده نمی‌گیرد

1. Robin Wright
 2. Mix of principle and pragmatism
 3. Steve Clemons
 4. Personality realism
 5. Antony Blinken

(Fried, 2020). وی در چهارچوب گفتمان واقع‌گرایی لیبرال «دیپلماسی پیشگیرانه و بازدارندگی» نظامی را یکی از اصول سیاست خارجی مطلوب آمریکا تعریف و تلقی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بر پایه آن، دیپلماسی باید با بازدارندگی تکمیل و تقویت شود؛ و زور و نیروی نظامی، مکمل و یاور ضروری دیپلماسی فعال و موثر است. به نظر او «سیاست خارجی مسئول تلاش می‌کند قبل از اینکه بحران‌ها از کنترل خارج شوند، از آنها پیشگیری یا آنها را مهار کند. این نیز نیازمند ترکیب دیپلماسی فعال و بازدارندگی نظامی است» (Blinken and Kagan, 2019). برجسته‌ترین ویژگی بلیکن، که او را به واقع‌گرایان نزدیک می‌کند، باور راسخ و صریح به مداخله‌گرایی نظامی آمریکا در مناطق و کشورهای مختلف جهان است.

جیک سالیوان^۱، مشاور امنیت ملی بایدن، نیز بر لزوم تلفیق و ادغام عمل‌گرایی و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و ضرورت رهبری این کشور در جهان تأکید می‌کند. او بر مبنای استثناء‌گرایی آمریکایی^۲، استدلال می‌کند که قدرت مانا و موثر آمریکا، از دیپلماسی مستحکم، معتبر و مبتکر آن نشأت می‌گیرد که مستظهر به تهدید زور و قدرت نظامی است (Sullivan, Jan./Feb., 2019). در نتیجه، وی آشکارا بیان کرده که دولت بایدن بازدارندگی نظامی معتبر و باورپذیر را به عنوان پشتیبان دیپلماسی حفظ خواهد کرد (USIP, Nov. 24, 2020). ویلیام برنز، رئیس سازمان سیا، یکی از طراحان و مذاکره‌کنندگان مذاکرات هسته‌ای منجر به برجام، بر ضرورت اهرم نظامی به‌عنوان پشتیبان دیپلماسی تأکید دارد (Burns, Dec. 8, 2019).

۱. اصول سیاست خارجی بایدن

اصول سیاست خارجی بایدن که بر اساس عناصر گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال تعریف می‌شود، را می‌توان در این موارد تلخیص و تبیین کرد: ۱. نهادگرایی لیبرال^۳؛ ۲. چندجانبه‌گرایی^۴؛ ۳. فرآتلانتیک‌گرایی^۵؛ ۴. حقوق بشر و گسترش دموکراسی^۶ و ۵. مداخله‌گرایی بین‌المللی^۷.

-
1. Jake Sullivan
 2. American exceptionalism
 3. Liberal Institutionalism
 4. Multilateralism
 5. Transatlanticism
 6. Human Rights and Expansion of Democracy
 7. International Interventionism

۱-۱. نهادگرایی لیبرال

نهادگرایی لیبرال، همان‌گونه که بیان شد، یکی از عناصر گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال و اصول سیاست خارجی بایدن است. نهادگرایی لیبرال، دیدگاهی است که استدلال می‌کند همکاری بین‌المللی در روابط بین‌الملل می‌تواند از طریق تأسیس، توسعه و حمایت نهادهای بین‌المللی مبتنی بر اصول و ارزش‌های لیبرال، افزایش و ارتقاء یابد (Keohane, 2012: 125). نهادهای بین‌المللی عبارتند از «مجموعه‌هایی از قواعد (رسمی و غیررسمی) پایدار و مرتبط که نقش‌های رفتاری^۱ را تجویز و فعالیت را محدود و مقید^۲ کرده و به انتظارات شکل می‌دهند^۳» (Keohane, 1989:3). از این رو، لیبرال‌ها به نقش موثر و سازنده نهادها، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در نظام بین‌الملل اعتقاد و ایمان دارند. نهادهای بین‌المللی نقش مستقل و موثری در ایجاد و استمرار نظم بین‌المللی لیبرال، امکان و دستیابی به همکاری بین‌المللی، امنیت دسته‌جمعی و صلح پایدار جهانی ایفا می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که نهادهای بین‌المللی می‌توانند برای افزایش یا تثبیت منافع صلح جهانی، همچون وابستگی متقابل اقتصادی و بالابردن هزینه‌های جنگ از جمله از طریق مجازات دسته‌جمعی تجاوز مورد استفاده قرار گیرند.

نهادهای بین‌المللی این کارکردهای مثبت را از طریق سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد، به عنوان بازوها و سازوکارهای اجرایی خود ایفا می‌کنند (Lepgold and Nincic, 2001: 142). به نظر بین‌الملل‌گرایان یا واقع‌گرایان لیبرال، قواعد و نهادهای بین‌المللی به‌مثابه زیرساخت نظام بین‌الملل هستند و از این رو، جایگاه کانونی در تعقیب و تأمین منافع جهانی آمریکا دارند؛ به‌گونه‌ای که قواعد و نهادهای بین‌المللی، ابزار قدرتمندی برای سیاست خارجی آمریکا هستند که به صورت مختلف و متنوعی ضریب قدرت ملی این کشور را به‌طور تصاعدی افزایش می‌دهند (Ikenberry, and Kupchan, 2004: 43-44). بر این اساس، جیک سالیوان، جایگاه نهادگرایی و نقش نهادهای بین‌المللی در سیاست خارجی آمریکا را این‌گونه ترسیم و تبیین کرده است: «تأسیس نهادها به‌منظور تقسیم وظایف و مسئولیت برای مسائل و مشکلات

1. Behavioral roles
2. Constrain activity
3. Shape expectations

مشترک جزئی از DNA آمریکا است و در صحنه جهانی، نهادسازی، قدرت، تأثیرگذاری و کارآمدی آمریکا را افزایش و ارتقاء می‌بخشد» (Sullivan, Jan./Feb., 2019).

آنتونی بلینکن نیز به همین سیاق، گفته که آمریکا می‌تواند قدرتش را به بهترین نحو از طریق مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها، اصول و نهادهای بین‌المللی در سطح بین‌المللی اعمال کند. او استدلال می‌کند که «نظم بین‌المللی قاعده‌بنیان، قدرت ما را مشروع، حفظ و در واقع تقویت و افزون کرده است». وی مذاکرات هسته‌ای با ایران و برجام را یکی از نمونه‌های مهم و موفق نهادگرایی بین‌المللی در سیاست خارجی آمریکا می‌داند؛ چون «ما عملاً رهبری مان را در سازمان ملل تجدید کردیم، و در شورای امنیت کار کردیم تا مذاکرات هسته‌ای را با ایران پیش ببریم» (Blinken, 2016).

۲-۱. چندجانبه‌گرایی

دومین عنصر گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال و اصل سیاست خارجی بایدن، چندجانبه‌گرایی است. چندجانبه‌گرایی «به صورت عمل هماهنگی سیاست‌های ملی در گروهایی متشکل از سه کشور یا بیشتر از طریق ترتیبات ویژه یا به وسیله نهادها تعریف می‌شود» (Keohane, 1990: 731). از این رو، چندجانبه‌گرایی، متضاد و در مقابل یک‌جانبه‌گرایی است که کشورها بر پایه آن سیاست‌های خود را بدون هماهنگی با دیگران و به تنهایی تدوین و اجرا می‌کنند. چندجانبه‌گرایی در قالب ترتیبات و نهادهای جمعی اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دفاعی مختلفی، به ویژه در چهارچوب سازمان ملل متحد، تجلی و تعیین می‌یابد (Walker, 2004; Smith and Laatikainen, 2020). در واقع، چندجانبه‌گرایی به مثابه عمل، بر پایه نوعی از ذهنیت، ادراک و شیوه تفکر استوار است؛ به گونه‌ای که چندجانبه‌گرایی، پیش از آنکه در عمل و کنش تجلی یابد، نخست در اندیشه و فکر طرح می‌شود و قبل از اینکه به صورت نظامی از کنش و واکنش متقابل درآید، نوعی جهان‌بینی است (Hanafi, 1997: 109).

از نظر تاریخی، یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا، نوسان بین دیپلماسی چندجانبه و یک‌جانبه است. این سیاست‌های دوگانه متناقض در قالب دو راهبرد کلان متعارض انزوآگرایی^۱ و بین‌المللی‌گرایی یا «درگیرسازی جهانی»^۲ آمریکا در امور جهانی تعقیب می‌شوند. برای نمونه، در دولت جورج بوش پسر، با توجه مبارزه با تروریسم بین‌المللی، دیپلماسی یک‌جانبه بر دیپلماسی چندجانبه برتری و اولویت یافت. اما یک‌جانبه‌گرایی و انزوآگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دولت ترامپ در قالب راهبرد «نخست آمریکا»^۳ به اوج خود رسید (Kupchan, 2020: 338-350; Jain and Pascal, Dec. 1, 2020). راهبرد «نخست آمریکا»^۴ ترامپ متضمن انزوآگرایی، یک‌جانبه‌گرایی، حمایت‌گرایی^۵، ناسیونالیسم و نژادپرستی است (Blinken and Kagan, 2019) چون در واقع، سیاست «نخست آمریکا» عملاً به معنای «آمریکایی‌ها دست تنها» و «آمریکا به تنهایی»^۶ است (Burns, July 14, 2020; Gardner, 2020: 453). این راهبرد نه تنها اعتقادی به چندجانبه‌گرایی و تعهدی در قبال حفظ نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا ندارد، بلکه در راستای تضعیف و تخریب آن عمل می‌کند (Kupchan, 2020: 300) به‌گونه‌ای که ایالات متحده از بعضی از پیمان‌ها، نهادها و موافقتنامه‌های چندجانبه بین‌المللی از جمله برجام خارج شد (Jervis, 2018).

دیدگاه مخالف چندجانبه‌گرایی و نظم بین‌المللی لیبرال دولت ترامپ به روشنی در این گفته مایک پمپئو، وزیر خارجه سابق آمریکا، انعکاس یافته است: «چندجانبه‌گرایی، غالباً به خودی خود، هدف تلقی می‌شود. هرچه پیمان‌های بیشتری امضا کنیم، ظاهراً امن‌تر هستیم. هرچه دیوانسالاران بیشتری داشته باشیم، کارها بهتر انجام می‌شود [...] ما آرزو داریم که نظم بین‌المللی در خدمت شهروندانمان باشد، نه اینکه آنها را کنترل کند» (Gardner, 2020: 450-451). بایدن و تیم سیاست خارجی او، سیاست انزوآگرایی و یک‌جانبه‌گرایی ترامپ به‌ویژه در قبال برنامه هسته‌ای ایران را به شدت نقد و رد می‌کنند (Biden, Sept. 13, 2020; Blinken and Kagan, 2019; Burns, Aug. 29, 2020; Burns, 2019: 385-386). آنان حتی به «درگیرسازی

1. Isolationism
2. Global engagement
3. America First
4. Protectionism
5. America Alone

گزینشی^۱ نیز رضایت نداده و بر «درگیرسازی فراگیر»^۲ آمریکا در امور جهانی در چهارچوب چندجانبه‌گرایی تأکید می‌کند؛ چون به نظر آنها، چندجانبه‌گرایی و درگیرسازی، یکی از نیازها و الزام‌های منافع ملی آمریکاست. آنتونی بلینکن در ضرورت و اهمیت چندجانبه‌گرایی گفته: «ما می‌دانیم که ارزش تاکتیکی و همچنین سیاسی و راهبردی روشنی در به تنهایی اقدام‌نکردن وجود دارد [...] با نشستن روی صندلی دور میز، می‌توانیم گفتگو را هدایت کرده و به شکل دادن نتایج کمک کنیم» (Blinken, 2016).

بلینکن یکی از نمونه‌های موفق چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا را مذاکرات هسته‌ای با ایران منتهی به برجام بیان کرده است. او گفته که وقتی برنامه هسته‌ای ایران در حال توسعه و پیشرفت بود و روزنه‌ای برای اقدام پیشگیرانه آمریکا وجود نداشت، دولت اوباما با همکاری با ۵ کشور دیگر طی چندین سال مذاکره موفق شد تا سخت‌ترین توافق عدم اشاعه هسته‌ای و شدیدترین و دقیق‌ترین سیستم راستی‌آزمایی بی‌سابقه را تدارک ببیند. به باور او، آمریکا بدون همکاری و هماهنگی با شرکایش هرگز نمی‌توانست رژیم از تحریم‌های اقتصادی را بر ضد ایران اعمال کند که این کشور را مجبور به پذیرش مذاکرات هسته‌ای کند. همچنین، آمریکا بدون اقدام چندجانبه‌قادر نبود که برنامه هسته‌ای ایران را چنان تحت نظارت و واریسی دقیق و شدید قرار دهد که تضمین کند صرفاً به صورت صلح‌آمیز باقی خواهد ماند (Blinken, 2016). ویلیام برنز نیز موفقیت آمریکا در متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران در قالب برجام را ناشی از دیپلماسی چندجانبه می‌داند (Burns, 2019: 380-386).

۳-۱. فراآتلانتیک‌گرایی

فراآتلانتیک‌گرایی به معنای شراکت و مشارکت راهبردی و روابط نزدیک و تنگاتنگ اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دفاعی میان دو سوی اقیانوس اطلس یعنی آمریکا و اروپاست. در چهارچوب گفت‌وگو بین‌المللی لیبرال، همان‌گونه که بلینکن تصریح می‌کند، یکی از اصول عمده سیاست خارجی بایدن از جمله در قبال ایران، فراآتلانتیک‌گرایی خواهد بود (Blinken and Kagan,)

1. Selective engagement
2. Comprehensive engagement

2019). این اصل متضمن و مستلزم دو اولویت در سیاست خارجی بایدن است. نخست، تقویت همکاری، شراکت، ائتلاف و اتحاد با اتحادیه اروپا در حوزه‌های موضوعی مختلف؛ دوم، بازسازی و ترمیم روابط تاریخی با ناتو^۱ از طریق توسعه و تعمیق مشارکت و همکاری‌های امنیتی - دفاعی در چهارچوب آن (Bloch and Goldgeier, Nov. 17, 2020). از این رو، آمریکای بایدن «با متحدین و شرکایش کار خواهد کرد تا اقدام و کنش دسته‌جمعی برای مواجهه با تهدیدهای جهانی را برانگیزد» (Biden, March/April 2020). بایدن همان‌گونه که خود می‌گوید، نه تنها برای ترمیم و اعاده شراکت‌های تاریخی آمریکا اقدام خواهد کرد، بلکه تلاش می‌کند تا آنها را مناسب جهان امروز بازنگری و بازطراحی کند؛ چون از نظر او و تیمش، برخلاف دیدگاه ترامپ، «متحدین کشور، دارایی ویژه ملی هستند» (Sullivan, Jan./Feb., 2019) به‌گونه‌ای که آمریکا برای تأمین منافع ملی خود نیازمند مشارکت و شراکت متحدین اروپایی است که خود مستلزم تقویت فراآتلانتیک‌گرایی در چهارچوب همکاری نزدیک با اتحادیه اروپا و ناتو است (Blinken, 2016).

این اصل بیان‌گر تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به اتحادیه اروپا و ناتو در دولت بایدن در مقایسه با دوره ترامپ است؛ چون در اثر سیاست خارجی یک‌جانبه ترامپ، روابط آمریکا با اتحادیه اروپا و ناتو به شدت تضعیف و تخریب شد (Gardner, 2020: 351-). نگرانی و ناخرسندی خود از سیاست فراآتلانتیکی وی را آشکارا ابراز کردند. آنان تصریح کردند که اروپا برای تأمین امنیت و دفاع از خود دیگر نمی‌تواند به آمریکا اعتماد و اتکا کند و باید روی پای خود بایستد (Gardner, 2020: 363). از این رو، آمریکا و اتحادیه اروپا بر مبنای تجربه همکاری موفقیت‌آمیز در برجام، برای احیای آن نیز دوباره هماهنگ و متحد عمل خواهند کرد؛ به‌گونه‌ای که بایدن قبل از انتخابات آمریکا گفت: «رئیس جمهور آینده باید قادر باشد تا کشورها را دور هم جمع کند؛ اتحادهای ما را دوباره تأسیس کند؛ و اصرار کند که ایران به توافق بازگردد» (Biden, Jan. 14, 2020 cited in USIP, Dec. 2, 2020).

متحدین مان کار خواهیم کرد تا مواد توافق هسته‌ای [ایران] را تقویت و توسعه دهیم، در عین حالی که به سایر موضوعات و مسائل نگران‌کننده نیز می‌پردازیم» (Biden, Sept. 13, 2020) چون آمریکا به تنهایی قادر نیست این کار را انجام دهد (USIP, Dec. 2, 2020). وی بار دیگر در سخنرانی ۲۰ فوریه سال ۲۰۲۱ در کنفرانس امنیتی مونیخ بر این سیاست تأکید کرد.

۱-۴. توسعه دموکراسی و حقوق بشر فعال

چهارمین اصل سیاست خارجی بایدن، سیاست توسعه دموکراسی و حقوق بشر فعال است؛ به گونه‌ای که حمایت از حقوق بشر و دموکراسی، یکی از ارکان و اولویت‌های سیاست خارجی بایدن خواهد بود. بایدن در وبگاه مبارزات انتخاباتی خود قول داده بود که در صورت پیروزی، پایبندی و تعهد آمریکا به «ترفیغ و توسعه حقوق بشر و دموکراسی در سراسر جهان را احیاء» می‌کند (Avni, Nov. 17, 2020). همچنین، قول بایدن مبنی بر برگزاری «اجلاس سران برای دموکراسی»^۱ و عضویت آنتونی بلینکن در هیأت مدیره سازمان «اول حقوق بشر»^۲ نیز احتمال اتخاذ این سیاست را تقویت می‌کند. جیک سالیوان نیز تصریح کرده که باور و تعهد به قدرت ارزش‌های آمریکایی در جهان باید احیاء شود. او ادعا کرده که ارزش‌های لیبرال مانند حقوق بشر و گسترش دموکراسی، جزء مقوم سیاست خارجی کشوری است که بر پایه ایده‌ها و ایدئال‌ها بنیان‌گذاری شده است. به نظر وی، آمریکا نمی‌تواند تنها براساس عمل‌گرایی صرف و بدون توجه به آرمان‌های لیبرال و دموکراتیک، جهان را رهبری کند (Sullivan, Jan./Feb., 2019).

بر همین اساس، برخی از تحلیل‌گران آمریکایی به دولت بایدن توصیه می‌کنند که بازگشت به برجام و کاهش و لغو تحریم‌های اعمال‌شده توسط ترامپ را به رعایت و بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران مشروط کند (Berman, Dec. 6, 2020). هرچند بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران، پیش‌شرط بازگشت بایدن به برجام نخواهد بود، اما بی‌تردید یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی وی در قبال ایران خواهد بود. مسئله حقوق بشر به دو صورت به هم مرتبط در سیاست خارجی بایدن نسبت به ایران نقش‌آفرین خواهد بود. اول، دولت آمریکا

1. Summit for Democracy

2. Human Rights First

تحریم‌های حقوق بشری موجود علیه جمهوری اسلامی ایران را حفظ و حتی تشدید خواهد کرد. دوم، از موضوع حقوق بشر به‌عنوان اهرم فشار و چانه‌زنی موثر برای تأمین اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران استفاده خواهد کرد؛ به‌گونه‌ای که بایدن از تحریم‌های حقوق بشری برای گرفتن امتیاز در موضوع هسته‌ای، برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران بهره می‌گیرد (Avni, Nov. 17, 2020).

۱-۵. مداخله‌گرایی لیبرال

پنجمین اصل سیاست خارجی بایدن، مداخله نظامی در امور بین‌المللی و سایر کشورهاست. این مداخله‌گرایی بر اساس استثناء‌گرایی^۱ آمریکایی مبنی بر مسئولیت آمریکا در قبال حفظ صلح و ثبات جهانی توجیه می‌شود. استثناء‌گرایی آمریکایی عبارت است از این باور که «ایالات متحده ویژگی‌هایی دارد که به آن توانایی و مسئولیت منحصر به فردی می‌دهد تا کمک کند جهان مکان بهتری بشود» (Sullivan, Jan.-Feb., 2019). اما هدف واقعی مداخله‌گرایی، گسترش نهادها و انواع حکمرانی دموکراتیک یا به بیان دیگر، توسعه لیبرالیسم و دموکراسی در سراسر جهان است؛ به‌گونه‌ای که بر اساس نظریه صلح دموکراتیک، استدلال می‌شود که گسترش و ارتقای لیبرالیسم و دموکراسی در سایر کشورها، صلح و امنیت جهانی را تسهیل و تقویت می‌کند. فراتر از این، توسعه و تحکیم جهانی لیبرالیسم و دموکراسی، برای تأمین منافع ملی و امنیت آمریکا ضرورت راهبردی دارد. از این رو، امروزه این مداخله‌گری برپایه ضرورت تأمین و حفظ امنیت ملی آمریکا توجیه می‌شود؛ چون این مداخله‌ها ناقض هنجارها و قواعد بنیادین روابط بین‌الملل مانند اصول عدم مداخله در امور داخلی کشورها و حاکمیت ملی است (Clapton, 2014: 3-6).

براساس گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال، فرض بر این است که آمریکا در اعمال قدرت نظامی و استفاده از زور باید خویشتنداری و امساک کند (Ikenberry, 2009: 72). اما عملکرد و مواضع بایدن و تیم سیاست خارجی وی با این فرض سازگاری کامل ندارد؛ از جمله بلینکن برخلاف این اصل، از به‌کارگیری زور و نیروی نظامی توسط آمریکا در سراسر جهان کاملاً دفاع می‌کند؛

1. Exceptionalism

به‌گونه‌ای که وی از سیاست آمریکا در سوریه به دلیل استفاده ناکافی از نیروی نظامی انتقاد می‌کند (Blinken and Kagan, 2019). او طرفدار مداخله نظامی آمریکا در لیبی بوده؛ حمایت آمریکا از جنگ عربستان در یمن را تأیید کرده؛ و رأی مثبت سناتور بایدن به مجوز حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ را رأی به «دیپلماسی مستحکم»^۱ می‌نامد. بلینکن، نمونه بارز مداخله‌گرای رادیکال است که از ضرورت و مطلوبیت مداخله نظامی آمریکا در نظام بین‌الملل دفاع می‌کند. از این رو، در صورت بروز بحران‌ها و منازعات مشابه در آینده، وی از نخستین افرادی است که بایدن را تشویق و ترغیب به مداخله نظامی و توسل به زور خواهد کرد (Larison, Nov. 23, 2020). بحران هسته‌ای ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به‌ویژه همان‌گونه که گفته شد، خود بایدن نیز گفته که آماده است تا در مواجهه با ایران از زور استفاده کند (Biden, Sept. 13, 2020). ویلیام برنز نیز دستور ترامپ مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای آمریکا از سوریه را خیانت به منافع ملی این کشور تلقی کرده است (Burns, Dec. 8, 2019).

۲. منافع، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی بایدن

منافع، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی بایدن بر اساس گفتمان بین‌الملل‌گرایی لیبرال و اصول آن تعریف، تعیین و تعقیب می‌شود. از این رو، برخلاف سیاست ملی‌گرای ترامپ، سیاست خارجی بین‌الملل‌گرای بایدن بر مبنای تعریف موسع از منافع ملی آمریکا استوار است؛ به‌گونه‌ای که اول، منافع ملی آمریکا تنها برحسب منافع مستقیم و بی‌واسطه دفاعی - امنیتی و رفاهی - اقتصادی تعریف نمی‌شود؛ بلکه افزون بر این، منافع دفاعی - امنیتی و رفاهی - اقتصادی که به‌صورت غیرمستقیم و باواسطه تأمین می‌شود، را نیز در بر می‌گیرد. دوم، منافع ملی آمریکا شامل منافع نظم جهانی و منافع ایدئولوژیک آن نیز می‌شود؛ به طوری که گسترش ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی در عرصه جهانی و حفظ و استمرار و استحکام نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا، بخشی از منافع ملی این کشور به‌شمار می‌رود (Blinken, 2016). گسترش و رعایت این ارزش‌ها و آرمان‌ها در سطح بین‌المللی برای تأمین منافع دفاعی - امنیتی و رفاهی - اقتصادی آمریکا نیز

ضروری است؛ چون احتمال کمتری می‌رود که کشورهای آزادتر، بازتر و کم‌تر فاسد سبک زندگی آمریکایی را تهدید کنند (Sullivan, Jan./Feb., 2019).

در سیاست خارجی بایدن، منافع اقتصادی-رفاهی آمریکا نیز در مقایسه با منافع امنیتی-دفاعی آن اهمیت و اولویت بیشتری می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که این منافع اقتصادی-رفاهی است که به منافع امنیتی-دفاعی و راهبردی آمریکا جهت می‌دهد. به باور بایدن، امنیت ملی برحسب امنیت اقتصادی تعریف و سیاست خارجی نیز برای طبقه متوسط تعقیب می‌شود. برای مقابله با قدرت چین یا هر رقیب و تهدید دیگری، آمریکا باید قدرت و نوآوری اقتصادی و فناوری خود را تقویت کرده و اقتصادهای دموکراتیک را برای حفظ اقتصاد لیبرال جهانی متحد و منسجم سازد (Biden, Jan. 2021).

برای تعریف و تعیین مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی بایدن، نخست باید اهداف سیاست خارجی مبتنی بر گفت‌وگو بین‌المللی گرای لیبرال را به طور کلی تبیین کرد. از نظر جوزف نای، اهداف سیاست خارجی بین‌المللی گرای لیبرال که وی واقع‌گرای متری می‌نامد، عبارتند از: ۱. تأمین امنیت آمریکا و متحدینش؛ ۲. حفظ و توسعه اقتصاد ملی و بین‌المللی قوی؛ ۳. پیشگیری از وقوع فجایع زیست‌محیطی مانند بیماری‌های جهانگیر و فراگیری^۱ همچون ویروس کرونا؛ ۴. تقویت و توسعه لیبرال دموکراسی و حقوق بشر در داخل آمریکا و در صورت ضرورت، در سایر کشورها.

ادعا و استدلال می‌شود که این هدف با تحمیل ارزش‌های آمریکایی بر دیگران از طریق زور و اجبار تأمین نمی‌شود. بلکه توسعه و اشاعه دموکراسی و حقوق بشر از طریق قدرت نرم با اقناع و جذب دیگران و صبر و حوصله، بهتر و بیشتر حاصل می‌شود. همچنین، سیاست خارجی واقع‌گرای لیبرال بایدن متضمن و مستلزم اتخاذ رویکرد بلندمدتی به تأسیس و تکامل نظم بین‌المللی لیبرال توسط آمریکا به‌عنوان قدرتمندترین کشور جهان است؛ به‌گونه‌ای که آمریکا در جایگاه رهبر جهان آزاد و لیبرال، مسئولیت برقراری و استمرار نظم بین‌المللی به‌عنوان خیر یا کالای مشترک جهانی را برعهده می‌گیرد (Nye, Aug. 25, 2006). بر این اساس، مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی بایدن عبارتند از بازسازی و بازیابی رهبری جهانی آمریکا که در اثر سیاست خارجی انزواگرایانه ترامپ آسیب دیده است؛ دفاع از نظم بین‌المللی

لیبرال و ارتقای آن که در دوره ترامپ تحلیل رفته و تخریب شده است؛ دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و ارتقاء و ترویج آن؛ جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای در اوراسیا به معنای مهار و کنترل چین، روسیه و ایران؛ البته مهار و محدودسازی قدرت رو به افزایش چین که هژمونی اقتصادی آمریکا را به چالش کشیده است، اولویت دارد؛ کنترل تسلیحات به‌ویژه سلاح‌های استراتژیک؛ و بازسازی و بازیابی اعتبار بین‌المللی آمریکا که در دوره ترامپ به شدت تضعیف و مخدوش شده است (Biden, Jan. 2021).

اهداف سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دولت بایدن را نیز این‌گونه می‌توان احصاء کرد: جلوگیری از اشاعه هسته‌ای در منطقه؛ مهار و کنترل تنش‌ها و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه در راستای تأمین منافع ملی آمریکا؛ حفظ موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه به نفع متحدین آمریکا؛ تأمین و حفظ امنیت اسرائیل؛ و احیاء و پیگیری سیاست دو دولت مبنی بر تشکیل دولت فلسطین در کنار اسرائیل. در این چهارچوب، اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نیز عبارتند از جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای؛ مهار و محدودسازی توان موشکی و قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران؛ و تغییر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای منافع و اهداف منطقه‌ای و جهانی آمریکا (Goldenberg, Catalano Ewers and Thomas, 2020:4). در این میان، ارجحیت و اولویت نخست بایدن، مهار برنامه هسته‌ای ایران به عنوان پیش‌نیاز و زمینه‌ساز تأمین سایر اهداف آمریکاست.

بر این اساس، سیاست خارجی بایدن متضمن ارجحیت و اولویت استفاده از این اهرم‌ها و ابزارهاست: قدرت نرم؛ دیپلماسی به‌ویژه دیپلماسی چندجانبه و دیپلماسی اجبار؛ تحریم‌های اقتصادی؛ ائتلاف‌ها و اتحادهای بین‌المللی و منطقه‌ای؛ نهادها، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ قوه قهریه و نیروی نظامی هدفمند و گزینشی. از زور و نیروی نظامی به‌عنوان آخرین حربه^۱ برای مقابله با تهدیدهای فوری و فاحش و حفظ و حمایت از ارزش‌ها و نظم بین‌الملل لیبرال و پس از مشورت با سایر لیبرال دموکراسی‌ها استفاده می‌شود (Ikenberry and Kupchan, 2004: 42-43; Kupchan, 2020: 322; Bell, 2016). چون در

1. Last resort

سیاست خارجی بین‌المللی گرایبی لیبرال «قدرت و زور باید با احتیاط، محدودیت و خویش‌ننداری در راستای منافع ارزش‌های لیبرال مورد استفاده قرار گیرد» (Keohane, 2012: 127) بایدن گفته که برای دفاع از منافع حیاتی آمریکا، در استفاده از زور و نیروی نظامی تردید نخواهد کرد. با این حال، بایدن «دیپلماسی» را به‌عنوان ابزار اولیه و اصلی سیاست خارجی آمریکا اعلام کرده است (Biden, Jan. 2021).

بایدن، ابزار و اهرم‌های سیاست خارجی آمریکا برای تأمین اهداف و منافع ملی آن را این‌گونه عنوان کرده است: «بنیادها و مبانی رهبری آمریکا بیش و پیش از هر چیز در اقتصاد پویا، قدرت نظامی بی‌نظیر و ارزش‌های جهان‌شمول آن نهفته است. ما از طریق [ابزار] توسعه و نوسازی شبکه بی‌رقیبی از اتحادها و شراکت‌های ایالات متحده، بر این توانمندی‌های کانونی اتکا و آنها را در درون نظم بین‌المللی گسترده‌تری از قواعد و نهادها تعبیه کرده‌ایم» (Biden, 2016). برخی از تحلیل‌گران، بر پایه شخصیت، افکار و سابقه بایدن در سیاست خارجی، قائل به دکترین بایدن هستند. برای نمونه، به نظر استیو کلمنز (Celemons, 2016) دکترین بایدن از چهار مؤلفه و رکن تشکیل شده: ۱. استفاده از زور و نیروی نظامی به‌عنوان آخرین ابزار سیاست خارجی برای دفاع از منافع حیاتی با حمایت و رضایت آگاهانه مردم و با هدف آشکار و دست‌یافتنی؛ ۲. تشکیل، تحکیم و تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها؛ ۳. درک و برآورد درست و دقیق از تهدیدها، اولویت‌بندی و پاسخ‌گویی مناسب و متناسب به آنها؛ و ۴. توجه و تأکید بر ابعاد و وجوه شخصی و فردی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی؛ به معنای برقراری و به‌کارگیری ارتباطات و روابط شخصی برای تأمین اهداف سیاست خارجی.

ب. سیاست برجای بایدن

بیانات و مواضع اعلامی بایدن و تیم سیاست خارجی او حکایت از آن دارد که سیاست احتمالی آمریکای بایدن در قبال چالش هسته‌ای ایران، بازگشت متقابل به برجام خواهد بود. این همان سیاستی است که بایدن قبل از انتخابات وعده داده بود. وی در مصاحبه خود با توماس فریدمن نیز پایبندی خود به این سیاست را اعلام کرد (Friedman, Des. 2, 2020). وی در ۱۹ فوریه ۲۰۲۱

در جریان سخنرانی در کنفرانس امنیتی مونیخ، دوباره این سیاست خود را اعلام کرد. اما مسئله اصلی، فرآیند و چگونگی بازگشت آمریکا به برجام است. از زمان پیروزی بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تا کنون، دو گزینه «بازگشت بی‌قید و شرط» و «بازگشت مشروط» مطرح بوده است. به نظر می‌رسد که بایدن گزینه بازگشت بی‌قید و شرط به برجام را برای توقف فوری برنامه هسته‌ای ایران انتخاب خواهد کرد؛ به گونه‌ای که به‌رغم ارتباط منطقی بین این سه موضوع، وی بازگشت به برجام را مشروط و موقوف به مذاکره در باره برنامه موشکی و قدرت منطقه‌ای ایران نمی‌کند؛ چون به نظر وی بهترین راه برای محدودسازی توان موشکی و دستیابی به میزانی از ثبات منطقه‌ای، کنترل و نظارت مجدد بر برنامه هسته‌ای ایران است (Friedman, Des. 2, 2020).

این سیاست بر منطق پیوند موضوعی^۱ استوار بوده و به دو صورت قابل تحقق است: اول، آغاز مذاکرات فوری برای بازگشت آمریکا به برجام؛ به‌منظور زمینه‌سازی برای مذاکره درباره برنامه موشکی و سپس، نفوذ منطقه‌ای ایران در مراحل بعد. دوم، بازگشت به برجام و سپس، مذاکره موشکی و آغاز مذاکرات منطقه‌ای به موازات و هم‌زمان با آن بر روی دو ریل موازی. با توجه به ارزش راهبردی و حساسیت توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران از یک سو، و فوریت و اهمیت حیاتی توقف برنامه هسته‌ای ایران برای آمریکا از سوی دیگر، سیاست بایدن ترکیبی و مرحله‌ای خواهد بود؛ به گونه‌ای که در فاز اول، مذاکرات هسته‌ای برای بازگرداندن ایران به شرایط قبل از خروج آمریکا از برجام آغاز می‌شود. در مرحله دوم، مذاکره برای تقویت و توسعه مفاد و جدول زمانی برجام تعقیب می‌شود. در فاز سوم، دولت بایدن ابتدا مذاکره موشکی و سپس، مذاکرات منطقه‌ای را به‌صورت موازی پی‌گیری می‌کند (Goldenberg, Catalano Ewer and Thomas, 2020).

۱. فاز اول: بازگشت در برابر بازگشت

نخستین گام در سیاست هسته‌ای گام به گام بایدن در قبال ایران، پیوستن دوباره به برجام در مقابل عملی شدن تعهدات برجامی ایران در قالب معادله «بازگشت در برابر بازگشت» یا «تعهد

در برابر تعهد» است. بایدن این سیاست را این‌گونه توضیح داده: «اگر ایران به رعایت و پایبندی دقیق و کامل توافق هسته‌ای برگردد، ایالات متحده نیز دوباره به موافقتنامه می‌پیوندد» (Biden, Sept. 13, 2020; see also, Biden, March/April 2020). جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن، نیز تأیید کرده که دولت بایدن قصد دارد ایران را به برجام سال ۲۰۱۵ بازگردانده و به انجام تعهداتش طبق آن وادار کند. در مقابل، آمریکا نیز آماده است تا مفاد این توافق را رعایت کند (Jamerson, Des. 7, 2020) و از شروط دوازده‌گانه پمپئو نیز صرف‌نظر کند (Burns, and Sullivan cited in USIP, Nov. 24, 2020). بلینکن هم گفته که در صورت پایبندی کامل ایران، «بایدن مجدداً به برجام متعهد خواهد شد» (Harb, 2020). بر پایه این سیاست، ایران محدودیت‌های بر برنامه و فعالیت هسته‌ای خود را رعایت می‌کند و در مقابل، آمریکا نیز تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را تعلیق می‌کند.

با وجود این، هنوز ابهام‌ها و سئوال‌های مهمی درباره چگونگی اجرای سیاست بازگشت در برابر بازگشت به برجام باقی است. نخست، آیا طبق خواسته ایران، ابتدا آمریکا به برجام بازگشته و تحریم‌ها را معلق و لغو می‌کند و هم‌زمان ایران نیز بازگشت به تعهدات برجامی خود را آغاز می‌کند؛ یا بایدن طبق خواسته آمریکا، پس از اینکه ایران به همه تعهدات خود عمل کرد، به برجام باز می‌گردد. دوم، آیا بایدن به محض بازگشت به برجام، همه تحریم‌ها را یکجا معلق و رفع می‌کند؛ یا به تدریج آنها را تعلیق و لغو خواهد کرد. سوم و مهم‌تر از همه، آیا بایدن به همان برجام سال ۲۰۱۵ بدون کم‌وزیاد برگشته و به آن عمل خواهد کرد؛ یا پس از بازگشت به برجام، درصد اصلاح و بازنگری بعضی از مواد و بندهای آن برخواهد آمد (Ross, Dec 26, 2020). بلینکن قبل از تصدی وزارت امور خارجه آمریکا، گفت که نخست ایران باید به همه تعهدات برجامی‌اش به‌طور کامل عمل کند؛ در غیر این صورت، همه تحریم‌ها پابرجا خواهد ماند (USIP, Nov. 24, 2020). وی در نخستین کنفرانس خبری خود به‌عنوان وزیر امور خارجه آمریکا دوباره گفت که ایران باید ابتدا به تعهدات برجامی برگردد تا متقابلاً آمریکا نیز به تعهدات خود بازگردد (Blinken, 2021).

مواضع مقام‌های آمریکا نشان می‌دهد که بازگشت به برجام، هدف نهایی بایدن نیست، بلکه ابزاری برای دستیابی به اهداف غایی دیگر است. در واقع، بازگشت به برجام، آغاز راه توقف

برنامه هسته‌ای و مهار و محدودسازی توان موشکی و قدرت منطقه‌ای ایران است، نه پایان آن؛ زیرا پیش‌نیاز و پیش‌شرط دستیابی به هر سه هدف، پیوستن دوباره آمریکا به برجام است. از این رو، با توجه به شکست کارزار فشار حداکثری ترامپ، بازگشت به برجام، لازم ولی ناکافی است. در واقع، بازگشت به برجام، سنگ بنایی برای تقویت و توسعه مفاد و طولانی‌کردن زمان آن و نقطه عزیمت و سکوی پرتابی برای تسری برجام به حوزه‌های موشکی و منطقه‌ای است (USIP, Nov. 24, 2020). البته این مطلوب آمریکاست، ولی لزوماً به معنای موفقیت این کشور در پیشبرد برنامه‌های خود نیست. متغیرهای زیادی در این مورد تأثیرگذار هستند، از جمله رقابت قدرت‌های بزرگ یا نوع بازیگری جمهوری اسلامی ایران، که می‌تواند بازی آمریکایی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

۲. فاز دوم: تقویت و تعمیق برجام

هدف آمریکا از بازگشت به برجام، گشودن راه و آماده‌کردن بستر لازم برای مذاکره درباره موضوعات دیگری به جز اجرای کامل برجام توسط ایران است. بایدن در یادداشتی که در ماه سپتامبر سال ۲۰۲۰ در وبگاه سی‌ان‌ان نوشت، هدف از بازگشت به برجام را این‌گونه توضیح داد: «ایالات متحده آمریکا به‌عنوان نقطه آغازی برای مذاکرات بعدی، به توافق [برجام] باز خواهد گشت» (Biden, Sept. 13, 2020). شواهد و قرائن نشان می‌دهد بایدن پس از بازگشت به برجام و تعلیق برخی از تحریم‌ها، ادامه آن را مشروط به بازنگری و اصلاح آن خواهد کرد. در این مرحله، در پی مذاکره برای تقویت، تعمیق و توسعه بعضی از مواد برجام به‌ویژه بندهای موسوم به «غروب آفتاب»^۱ است (Ross, Dec 26, 2020; Friedman, Dec. 2, 2020). مقام‌های دولت جدید آمریکا، تعقیب این هدف در سیاست بازگشت به برجام را پنهان و کتمان نمی‌کنند. بایدن قبل از انتخابات آشکارا گفت: «من دوباره به توافق ملحق می‌شوم و از تعهد و پایبندی مجددمان به دیپلماسی بهره می‌گیرم تا با متحدانمان کار کنم تا آن را تقویت و توسعه دهیم» (Biden, March/April 2020; see also, Biden, Sept. 13, 2020).

1. "sunset clause"

او بعد از پیروزی در انتخابات، دوباره بر این هدف آمریکا تأکید کرد و گفت: «ما با مشورت متحدین و شرکای خود وارد مذاکرات و توافقات بعدی خواهیم شد تا محدودیت‌ها و قید و بندهای هسته‌ای ایران را سفت‌تر و طولانی‌تر کنیم» (Friedman, Des. 2, 2020). بلینکن نیز هدف و کارکرد بازگشت آمریکا به برجام در این مرحله را تقویت و تعمیق و طولانی‌تر کردن زمان برجام توصیف می‌کند. او می‌گوید، بایدن «تلاش خواهد کرد تا براساس توافق هسته‌ای آن را قوی‌تر و طولانی‌تر کند، اگر ایران به رعایت کامل آن بازگردد» (USIP, Nov. 24, 2020). او هم مانند بایدن معتقد است که بازگشت به برجام، آمریکا را در موقعیت بهتری قرار می‌دهد تا از طریق کار دیپلماتیک با متحدان و شرکایش، برای توافق هسته‌ای قوی‌تر و طولانی‌تری مذاکره کند. سالیوان نیز تأکید کرده که تخفیف و تعلیق تحریم‌ها توسط آمریکا بدون اطمینان از اینکه ایران بلافاصله مذاکرات درباره یک توافق بعدی که دست‌کم جدول زمانی توافق را تمدید کرده و به موضوعات راستی‌آزمایی و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما پردازد را آغاز کند، ممکن و عملی نیست (USIP, Nov. 24, 2020).

۳. فاز سوم: تسری برجام

تقویت و توسعه مفاد برجام نیز آمریکای بایدن را قانع نمی‌کند؛ به گونه‌ای که به فرض تحقق آن، هدف بعدی آمریکا، همان‌گونه که بایدن گفته، تسری برجام به «دیگر فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران» از نظر این کشور است (Biden, March/April 2020). آنتونی بلینکن در تأیید موضع بایدن گفته که با بازگشت به برجام «همچنین ما در موقعیت بسیار بهتری قرار می‌گیریم تا به‌طور موثرتری با فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده دیگر ایران مقابله کرده و به عقب برانیم» (USIP, Nov. 24, 2020). جیک سالیوان هم استدلال کرده که بازگشت آمریکا به برجام و برداشته شدن تحریم‌ها، پایه و اساس لازم برای «مذاکره بعدی»^۱ در زمینه موضوعات و مسائل گسترده‌تر را فراهم می‌کند (Jamerson, Des. 7, 2020). منظور مقام‌های آمریکایی از اقدامات بی‌ثبات‌کننده یا موضوعات گسترده‌تر، نفوذ منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران است که به موازات هم پی‌گیری می‌شود.

۳-۱. برنامه موشکی ایران

مقام‌های آمریکایی تسری برجام به برنامه موشکی ایران را بر پایه منطق گام به گام توافقات کنترل تسلیحاتی، طبیعی و بدیهی می‌پندارند. آنان ادعا می‌کنند که برجام نخستین گام در فرآیند مذاکرات کنترل تسلیحات با ایران بود نه آخرین گام؛ به طوری که همان‌گونه که توافق سالت ۱ و پیمان استارت ۲۱ بین آمریکا و شوروی به امضای سالت ۲ و استارت ۲ انجامید، برجام اولیه نیز باید به برجام‌های دیگری منجر شود. از این رو، مذاکره برای رسیدن به توافق در مورد کاهش و محدودیت توان موشکی ایران به عنوان مکمل برجام ضروری است. برای نمونه، جیک سالیوان، که در تمام مراحل مذاکرات هسته‌ای از عمان گرفته تا برجام حضور داشته، بر این منطق تأکید کرده است. او ادعا کرده که مذاکره‌کنندگان ایرانی نیز از ابتدای مذاکرات هسته‌ای در عمان، از این فرآیند مرحله‌ای اطلاع داشته‌اند (USIP, Nov. 24, 2020). او به عنوان مشاور امنیت ملی بایدن، در مصاحبه با فرید ذکریا، دوباره تصریح کرد که پس از بازگشت آمریکا به برجام، برنامه موشکی ایران یکی از دستورکارهای مذاکراتی است. بایدن نیز در مصاحبه با توماس فریدمن گفت که او با مشورت و همکاری با سایر اعضای گروه ۵+۱ وارد مذاکراتی می‌شود که علاوه بر تقویت و تحکیم برجام، برنامه موشکی ایران را هم در بر می‌گیرد (Friedman, talk with Joe Biden, Dec. 2, 2020).

۳-۲. نفوذ منطقه‌ای ایران

از نظر بایدن و تیم سیاست خارجی او، مهار و محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران نیز جزئی از فرآیند کنترل تسلیحاتی ایران است که باید درباره آن مذاکره کرد. از این رو، مذاکرات منطقه‌ای یکی از عناصر سیاست بایدن در قبال ایران است. بایدن آشکارا بیان کرده که با استفاده از اهرم دیپلماسی فعال و اجماع‌سازی بین‌المللی حول سیاست آمریکا در قبال ایران، به‌طور موثرتری با رفتار مضر و مخرب و فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه مقابله می‌کند تا آن را به عقب براند (USIP, Dec. 2, 2020). مذاکرات منطقه‌ای به دو صورت قابل انجام است. اول، در قالب الگوی مذاکرات جامع و همه‌جانبه هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای. این الگو خود به دو گونه قابل اجراست: مذاکره هم‌زمان و توأمان هر

1. Strategic Arms Limitation Talks (SALT)

2. Strategic Arms Reduction Treaty (START)

سه موضوع به صورت یکجا و در بسته واحد؛ یا به صورت مرحله‌ای و زمان‌بندی شده پس از پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای - موشکی در آخرین فاز. دوم، در چهارچوب مدل مذاکرات مستقل ولی مرتبط. این الگوی مذاکراتی نیز به دو صورت قابل اجراست: آغاز هم‌زمان مذاکرات هسته‌ای - موشکی از یک سو، و مذاکره منطقه‌ای از سوی دیگر، به موازات یکدیگر؛ یا آغاز مذاکرات منطقه‌ای پس از حصول توافق اولیه هسته‌ای - موشکی به صورت مرحله‌ای و موازی.

از نظر کشورهای مشارکت و مذاکره‌کننده نیز سه الگو ممکن و متصور است: ایران و گروه ۵+۱؛ ایران، گروه ۵+۱ و کشورهای منطقه‌ای به ویژه عربستان و امارات؛ ایران و کشورهای منطقه‌ای بدون حضور ولی حمایت گروه ۵+۱. مواضع مقام‌های آمریکایی از آن حکایت می‌کند که سیاست آمریکا بر الگوی مذاکراتی مستقل - مرحله‌ای - موازی با حضور ایران و کشورهای منطقه‌ای و حمایت گروه ۵+۱ استوار است؛ به گونه‌ای که پس از پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای - موشکی و حصول توافق اولیه، مذاکرات منطقه‌ای به موازات آن بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات آغاز می‌شود. از این رو، مذاکرات منطقه‌ای، پیش شرط یا شرط مذاکرات و توافق هسته‌ای - موشکی نیست؛ ولی به عنوان مذاکره خط ۲ به موازات آن تعقیب می‌شود. جیک سالیوان این راهبرد مذاکراتی آمریکا را به خوبی توضیح داده است (USIP, Nov. 24, 2020). توضیحات بایدن در مصاحبه با فریدمن نیز تلویحاً این راهبرد را تأیید می‌کند (Friedman, talk with Joe Biden, Des. 2, 2020).

نتیجه گیری

بایدن یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود را تدوین و تعقیب سیاست نوین این کشور در قبال ایران اعلام کرده است. در کانون «سیاست ایران» او نیز سیاست هسته‌ای یا برجامی قرار دارد. با این حال، از همان روزهای نخستین انتخاب وی، این پرسش مطرح بوده که سیاست دولت جدید آمریکا در قبال ایران چه ماهیت و مختصاتی خواهد داشت؟ در این مقاله تلاش شد تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود. بر پایه تحلیل گفتارها، مکتوبات و مواضع بایدن و تیم سیاست خارجی او استدلال شد که گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران،

بین‌المللی‌گرایی لیبرال است. در چهارچوب این گفتمان، سیاست خارجی بایدن بر این اصول پنج‌گانه استوار است: ۱. نهادگرایی لیبرال؛ ۲. چندجانبه‌گرایی؛ ۳. فرآتلانتیک‌گرایی؛ ۴. حقوق بشر و گسترش دموکراسی؛ و ۵. مداخله‌گرایی بین‌المللی. سیاست هسته‌ای یا برجامی بایدن نیز در قالب این گفتمان و بر پایه این اصول تعریف، تنظیم و تعقیب می‌شود.

به نظر می‌رسد آمریکای بایدن، سیاستی مرحله‌ای و گام به گام را اتخاذ و اجرا خواهد کرد که هر سه موضوع راهبردی برنامه هسته‌ای، توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران را شامل می‌شود؛ به‌گونه‌ای که با بازگشت به برجام، در گام نخست، سعی می‌کند از راه شراکت با اروپا، همکاری با چین و روسیه و استفاده از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی، برنامه هسته‌ای ایران را مهار کند؛ سپس، مفاد برجام را تقویت و توسعه داده و برنامه موشکی ایران را محدود و مقید کند؛ و سرانجام، نفوذ منطقه‌ای ایران را مهار و محدود کند. بنابراین، واقعیت آن است که سیاست بازگشت بایدن به برجام بسیار پیچیده و مسیر پر پیچ و خمی خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای که به فرض بازگشت بدون قید و شرط به برجام، احتمال بروز اختلاف نظر بین ایران و آمریکا در زمینه چگونگی انجام تعهدات بسیار بالاست. از این رو، بازگشت بایدن به برجام را نمی‌توان پایان منازعه ایران و آمریکا و حتی ختم پرونده هسته‌ای دانست.

بازگشت آمریکا به برجام پیامدهای راهبردی مهمی دارد که باید پیش از مذاکره در مورد آن مورد توجه قرار گیرد. تلاش برای اصلاح برجام و تسری آن به برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران، مهم‌ترین موضوعات است. از این رو، ایران باید با توجه به طرح این موارد از سوی آمریکا و اروپا تصمیم‌گیری کند. چون این موضوعات در حوزه منافع حیاتی ایران قرار دارند، مذاکره در مورد آنها غیرممکن یا دست‌کم بسیار سخت است. در این صورت، احتمال اختلاف ایران و آمریکا بسیار محتمل است؛ وضعیتی که به احتمال زیاد باعث فعال‌شدن مکانیسم ماشه توسط آمریکا خواهد شد. بنابراین، با اعلام سیاست بازگشت بایدن به برجام، ممکن است ایران در شرایط بازی دو سر باخت قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که اگر بازگشت آمریکا به برجام را نپذیرد، بایدن می‌تواند با اقناع سایر اعضای برجام، تحریم‌ها را حفظ کند و حتی مکانیسم ماشه که ترامپ نتوانست آن به کار اندازد، را فعال کند. از طرف دیگر، در صورت پذیرش بازگشت آمریکا به برجام، باز با توجه به احتمال زیاد بروز اختلاف در مورد چگونگی عملی‌شدن آن، امکان فعال‌کردن مکانیسم ماشه برای آمریکا فراهم می‌شود.

بر این اساس، چند سناریو برای جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به سیاست بازگشت آمریکا به برجام متصور و محتمل است. سناریو اول، بازگشت آمریکا به قطعنامه ۲۲۳۱ بدون بازگشت به برجام؛ به گونه‌ای که آمریکا به عنوان عضو سازمان ملل متحد و عضو دائم شورای امنیت، مانند سایر کشورها به تعهدات خود در این قطعنامه عمل کند. سناریو دوم، بازگشت آمریکا به برجام بدون داشتن حق استفاده از مکانیسم ماشه است. سومین سناریو، بازگشت آمریکا به برجام با امکان استفاده از مکانیسم ماشه اصلاح شده است؛ به گونه‌ای که حق استفاده از مکانیسم ماشه، با درخواست بیش از یک کشور؛ با اکثریت آراء؛ یا با اجماع اعضای ۵+۱ باشد. سناریو چهارم، بازگشت بی‌قید و شرط آمریکا به برجام اولیه، بدون هرگونه تغییر و تسری و برداشتن تدریجی تحریم‌ها در مقابل بازگشت تدریجی ایران به تعهدات برجامی است. پنجمین سناریو، بازگشت بی‌قید و شرط آمریکا به برجام اولیه، بدون هرگونه تغییر و تسری و برداشتن یکجای تحریم‌ها در برابر بازگشت نامشروط ایران به تعهدات کامل برجامی است.

بر اساس شواهد و قرائن و واقعیت‌های موجود، می‌توان نتیجه گرفت که سناریو اول برای ایران مطلوب، اما بسیار نامحتمل است. دومین سناریو، ترجیح و مطلوب دوم ایران است، ولی احتمال تحقق آن عملاً وجود ندارد. سناریو سوم نیز عملاً قابل تحقق نیست؛ چون در این صورت، آمریکا نیز خواستار تغییر سایر مفاد برجام خواهد شد. شواهد تاریخی بیان‌گر این واقعیت است که ایران و آمریکا در اجرای سناریو چهارم با مشکل مواجه شده و در نتیجه زمینه فعال‌سازی مکانیسم ماشه توسط آمریکا فراهم می‌شود. ایران باید بر اجرای سناریو پنجم تأکید و تمرکز کند. هرچند بعید به نظر می‌رسد که آمریکا حاضر به پذیرش این سناریو شود، ولی دست‌کم می‌تواند زمینه‌ساز اجرای سناریوی چهارم باشد؛ چون هرچند این سناریو برای ایران بهینه نیست، ولی محتمل‌ترین سناریو هاست. از این رو، ایران باید هزینه‌های این سناریو را به حداقل ممکن کاهش دهد.

همچنین، به منظور اعتمادسازی منطقه‌ای، ایران باید گفتگوهای جامع منطقه‌ای را به موازات و مستقل از سازوکار برجام، با بازیگران منطقه‌ای آغاز کند. سرانجام، ایران باید برجام کم یا زیاد مبنی بر تغییر مفاد و تسری آن به برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای خود را منتفی و خط قرمز سیاست هسته‌ای اعلام کند.

منابع

- Bell, Duncan (2016) Liberal internationalism, Encyclopedia Britannica, <https://www.britannica.com/topic/liberal-internationalism>. access date: December 10, 2020.
- Berman, Russell A. (2020) How the Biden Administration Can Implement Effective Human-Rights Initiatives, **The National Interest**.
- Biden, Joe (2020) There's a smarter way to be tough on Iran, <https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>.
- Biden, Jr., Joseph R. (2016) Building on Success: Opportunities for the Next Administration, <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-08-07/building-success>.
- Biden, Jr., Joseph R. (2018) Foreign Affairs Issue Launch with Joe Biden, <https://www.foreignaffairs.com/print/node/1126638>.
- Biden, Jr., Joseph R. (2020) Why America Must Lead Again: Rescuing U.S. Foreign Policy After Trump, <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-01-23/why-america-must-lead-again>.
- Biden, Jr., Joseph R. (2021) The Power of America's Example: The Biden Plan for Leading the Democratic World to Meet the Challenges of the 21st Century, <https://joebiden.com/americanleadership/>
- Blinken, Antony J. (2016), Multilateral Diplomacy in the Modern World: A Conversation with Tony Blinken, <https://www.cfr.org/event/multilateral-diplomacy-modern-world-conversation-antonio-blinken>.
- Blinken, Antony J. and Kagan, Robert (2019) America First' is only making the world worse. Here's a better approach, https://www.washingtonpost.com/opinions/america-first-is-only-making-the-world-worse-heres-a-better-approach/2019/01/01/1272367c-079f-11e9-88e3-989a3e456820_story.html.
- Blinken, Antony (2021) Top US diplomat Blinken sees Long Road to Iran Deal, <https://www.arabnews.com/node/1799626/middle-east>.
- Bloch, Agneska and Goldgeier, James (2020) Reviving the trans-Atlantic relationship, <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/11/17/reviving-the-trans-atlantic-relationship/>
- Brennan, David (2020), As Biden Seeks New Iran Deal, Zarif Warns He Must Accept 'Transition of Power' to East, <https://www.newsweek.com/biden-iran-deal-zarif-1548293>.
- Brennan, David (2020) Iran Says Trump Foreign Policy Among 'Most Unsuccessful' in U.S. History as Uranium Stockpile Blows Limit, <https://www.newsweek.com/iran-says-trump-foreign-policy-most-unsuccessful-us-history-uranium-stockpile-blows-limit-1548311>.
- Brennan, David (2020) What Antony Blinken Has Said about Key Foreign Policy Issues, <https://www.newsweek.com/what-antonio-blinken-said-about-key-foreign-policy-issues-1549404>.
- Burns, William and Sullivan, Jake (2020) We Led Successful Negotiations with Iran. Trump's Approach Isn't Working, **Carnegie Endowment for International Peace**.
- Burns, William (2019) **The Back Channel: A Memoir of American Diplomacy and the Case for Its Renewal**, New York: Random House.
- Burns, William (2019) An End to Magical Thinking in the Middle East, <https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2019/12/end-magical-thinking-middle-east/602953/>
- Burns, William (2020) The United States Needs a New Foreign Policy, <https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2020/07/united-states-needs-new-foreign-policy/614110/>
- Burns, William (2020) America First' Enters Its Most Combustible Moment, <https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2020/08/america-first-enters-its-most-combustible-moment/615808/>
- Caporaso, J. (1992) International Relations Theory and Multilateralism: The Search for Foundations, **International Organization**, 46(3).
- Clapton, William (2014) **Risk and Hierarchy in International Society: Liberal Interventionism in the Post-Cold War Era**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.

- Clapton, William and Hameiri, Shahar (2012) The Domestic Politics of International Hierarchy: Risk Management and the Reconstitution of International Society, **International Politics**, 49(1).
- Clemons, Steve (2016) The Biden Doctrine: Has the vice president made a lasting contribution in foreign policy? <https://www.theatlantic.com/international/archive/2016/08/biden-doctrine/496841/>
- Cox, Robert W. (1997) **The New Realism: Perspectives on Multilateralism and World Order**, Basingstoke: Palgrave Macmillan .
- Drezner, Daniel W. (2006) What is liberal internationalism?, **Foreign Policy**.
- Fouskas, Vassilis K. and Gökay, Bülent (2019) **The Disintegration of Euro-Atlanticism and New Authoritarianism**, Switzerland AG: Palgrave Macmillan.
- Fried, Daniel (2020) How Tony Blinken sees America, <https://www.atlanticcouncil.org/content-series/fastthinking/how-tony-blinken-sees-america-biden-secretary-of-state/>
- Friedman, Thomas L. (2020) Biden: 'We're Going to gight Like kell ky Investing in America First', <https://www.nytimes.com/2020/12/02/opinion/biden-interview-mcconnell-china-iran.html>.
- Friedman, Thomas L. (2020) Dear Joe, It's Not About Iran's Nukes Anymore, <https://www.nytimes.com/2020/11/29/opinion/iran-biden-nuclear-scientist.html>.
- Gardner, Anthony Luzzatto (2020) **Stars with Stripes: The Essential Partnership between the European Union and the United States**, London: Palgrave Macmillan.
- Geranmayeh, Ellie (2020) Course Correction in US-Iranian Relations: A Road Map for the Biden Administration, <https://ecfr.eu/article/course-correction-in-us-iranian-relations-a-road-map-for-the-biden-administration/>.
- Goldenberg, Ilan (2020) Returning to the Deal: The View from Washington.
- Goldenberg, Ilan, Catalano Ewer, Elisa and Thomas, Kaleigh (2020) Reengaging Iran: A New Strategy for the United States, **Center for a New American Security**.
- Hanafi, Hassan (1997) An Islamic Approach to Multilateralism, in Cox, Robert W. (eds.) **The New Realism: Perspectives on Multilateralism and World Order**, Basingstoke: Palgrave Macmillan .
- Harb, Ali (2020), Who is Tony Blinken, Biden's incoming secretary of state?, <https://www.middleeasteye.net/news/us-tony-blinken-biden-pick-secretary-state>.
- Herszenhorn, David M. and Montaz, Rym (2020) 9 things to know about Antony Blinken, the next US secretary of state, <https://www.politico.eu/article/nine-things-to-think-about-antony-blinken/>
- Ikenberry, G. John and Kupchan, Charles (2004) Liberal Realism: The Foundations of a Democratic Foreign Policy, **The National Interest**.
- Ikenberry, G. John (2009) Liberal Internationalism 3.0: America and the Dilemmas of Liberal World Order, **Perspectives on Politics**, 7(1).
- Ikenberry, G. John (2018) The End of Liberal International Order?, **International Affairs**, 94(1).
- Jahn, Beate (2013) **Liberal Internationalism: Theory, History, Practice**, New York: Palgrave Macmillan.
- Jain, Ash and Pascal, Alex (2020) Alliances :irst: Joe Biden's Historic Opportunity to Reshape Global Order, **The National Interest**.
- Jamerson, Joshua (2020) Biden National Security Adviser Sees U.S. Rejoining Iran Nuclear Deal, <https://www.wsj.com/articles/biden-national-security-adviser-sees-u-s-rejoining-iran-nuclear-deal-11607399179>.
- Jervis, Robert, Gavin, Joshua, Rovner, Francis and Labrosse, Diana N., Fujii, George (2018) **Chaos in the Liberal Order: The Trump Presidency and International Politics in the Twenty-first Century**, New York: Columbia University Press.
- Keohane, R. O. (1990) Multilateralism: An Agenda for Research. **International Journal**, 45(4).
- Keohane, Robert O. 2012. Twenty Years of Institutional Liberalism, **International Relations**, 26(2).
- Kupchan, Charles A. (2020) **Isolationism: A History of America's Efforts to Shield Itself from the World**, New York: Oxford University Press.
- Lake, Eli (2020) Trump's Iran Policy Can Be an Opportunity for Biden, <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2020-11-08/trump-s-iran-policy-can-be-an-opportunity-for-biden>.
- Larison, Daniel (2020) Understanding Iran's Foreign Policy, <https://www.theamericanconservative.com/articles/understanding-irans-foreign-policy/>
- Larison, Daniel (2020) Tony Blinken: The Good, the Bad, and Potentially Ugly, <https://responsiblestatecraft.org/2020/11/23/tony-blinken-the-good-the-bad-and-potentially-ugly/>
- Lemon, Jason (2020) Biden Tells France's Macron He Wants to Cooperate on Iran Policy, Iranian President Says New Admin Must 'Make Up for Past Mistakes', <https://www.newsweek.com/biden-tells-frances-macron-he-wants-cooperate-iran-policy-iranian-president-says-new-admin-must-1546487>.

- Leppgold, Joseph and Nincic, Miroslav (2001) **Beyond the Ivory Tower: International Relations Theory and the Issue of Policy Relevance**, New York: Columbia University Press .
- Michael R. Pompeo (2018) After the Deal A New Iran Strategy, <https://www.state.gov/after-the-deal-a-new-iran-strategy/>.
- Miller, Aaron David and Sokolsky, Richard (2020) Biden Must Craft a Foreign Policy for a World the U.S. Doesn't Rule, <https://www.politico.com/news/magazine/2020/11/19/joe-biden-foreign-policy-iran-china-438276>.
- Nye, Jr., Joseph S. (2020) Can Joe Biden's America Be Trusted?, Dec 4, 2020. <https://project-syndicate.org/commentary/can-joe-biden-restore-trust-in-america-by-joseph-s-nye-2020-12>.
- Nye, Jr., Joseph S. (2006) Progressive Realism, <https://www.belfercenter.org/publication/progressive-realism>.
- Paris, Roland (1997) Peace building and the Limits of Liberal Internationalism, **International Security**, 22(2).
- Parsi, Trita (2020) The clock starts now: Biden Must Make the Right Signals to Iran on Nuke Deal, <https://quincyst.org/2020/11/16/the-clock-starts-now-biden-must-make-the-right-signals-to-iran-on-nuke-deal/>.
- Patrick, Stewart M. (2020) Making America Decent Again: Biden and the Future of U.S. Human Rights Policy, <https://www.worldpoliticsreview.com/articles/29219/making-america-decent-again-biden-and-the-future-of-u-s-human-rights-policy>.
- Pauly, Robert J. (2016) **US Foreign Policy and the Persian Gulf: Safeguarding American Interests through Selective Multilateralism**, London and New York: Routledge .
- Ross, Dennis (2020) How Biden's Iran Policy Can have a Chance to Succeed, <https://www.bnnbloomberg.ca/how-biden-s-iran-policy-can-have-a-chance-to-succeed-1.1541134>.
- Rubin, Michael (2020) Iran: Why Now Is Not the Time to Abandon Maximum Pressure, <https://nationalinterest.org/feature/iran-why-now-not-time-abandon-maximum-pressure-173955>.
- Slavin, Barbara (2020) U.S. Hostility with Iran Only Serves Hardliners on Both Sides, <https://foreignpolicy.com/2020/11/19/biden-iran-united-states-share-interests-hardliners/>.
- Smith, Karen E. and Laatikainen, Katie Verlin (2020) **Group Politics in UN Multilateralism**, Leiden; Boston: Brill.
- Sullivan, Jake (2019) What Donald Trump and Dick Cheney Got Wrong About America, <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2019/01/yes-america-can-still-lead-the-world/576427/>.
- Sullivan, Jake (2019) From Theory to Practice: An Interview with Jake Sullivan, World Outlook at the John Sloan Dickey Center.
- Tharoor, Ishaan (2020) Trump's Iran agenda is about to end in failure, <https://www.washingtonpost.com/world/2020/11/17/trump-iran-pressure-biden-nuclear/>.
- Tom, O'Connor (2020) Biden and Iran Both Want Nuclear Deal, Here's What Stands In Their Way, <https://www.newsweek.com/bide-iran-want-nuclear-deal-standing-way-1546356>.
- United States Institute of Peace (USIP) (2020), Biden Foreign Policy Team on Iran, <https://www.usip.org/events/joe-bidens-tough-challenges-iran>.
- United States Institute of Peace (USIP), Joe Biden on Iran, <https://iranprimer.usip.org/blog/2020/nov/09/joe-biden-iran>.
- Vakil, Sanam (2020) A Regional Security Process for the Middle East, in: Vinjamuri, Leslie (Ed), **US Foreign Policy Priorities: What Difference Can an Election Make?**, Chatham House.
- Walker, Ronald A. (2004) **Multilateral Conferences Purposeful International Negotiation**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Walt, Stephen (2020) Biden Sees the A-Team. I See the Blob, <https://foreignpolicy.com/2020/12/11/biden-sees-the-a-team-i-see-the-blob/>.
- World Politics Review (2020) U.S. Foreign Policy Under Biden Presidency, <https://worldpoliticsreview.s3.amazonaws.com/WPR-Biden-Presidency-US-Foreign-Policy-103020.pdf>.
- Wright, Robin (2020) The Seven Pillars of Biden's Foreign Policy, <https://www.newyorker.com/news/our-columnists/the-seven-pillars-of-bidens-foreign-policy>.
- Wright, Robert (2006) An American Foreign Policy That Both Realists and Idealists Should Fall in Love With, <https://www.nytimes.com/2006/07/16/opinion/16wright.html>.
- Wright, Robert (2016) American Foreign Policy Has an Empathy Problem, <https://www.thenation.com/article/archive/american-foreign-policy-has-an-empathy-problem/>.
- Wright, Robert and Echols, Connor (2020) Progressive Realism; Grading Biden's Foreign Policy Team: Tony Blinken, <https://nonzero.org/post/biden-forpol-team-1-blinken>.